

# مختصری دربارهٔ سرمایه‌داری وابسته



۱۳۵۸

گروه یاران حیدر عمواوغلی

# مختصری درباره سرمایه‌داری وابسته





“ياران حيدر عمو واغلى”

سرا نجا هفتاد و دو ندی سال مبارک زرات خونین خلقهای ایران طوما زندگین سلطنت  
تا عنقا هسی را بزیا لهدان تا ریخ سپرد دور زیم خون آشام شاه را سرنئون ساخت  
ولی از آنجا که در کشورها ی تحت سلطه امپریا لیم مبارک زرات خلقها فقط تحت رهبری  
طیغه کسار گسر میتوا ندبه پیروزی برسدوا ز آنجا که در مبارک زرات کشونی بعلمت  
ضعف کمونیستها رهبری بعلمت تا توان خرده بورژوازی مرشاه افتاده میسار زرات  
دمکراتیک - ضد امپریا لیمستی رنجبران به پیروزی نرسید و هر چند ضربات کوبنده ای  
بر یکر امپریا لیم و ساخت و بسی توده ها نتوا نستند قدرت سیماسی  
را خود بدست گیرند.

با این ترتیب و با سایر تاریخی بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرکه بسا

امپریا لیم (۱) با بهای امپریا لیم در کشور ما ریشه کن نشده و گرچه بندهای

وا بستگی تا حدودی زیر ضربات مهلك توده ها ضعیف شدند لیکن بمرور زمان این بندها  
مجددا مستحکم شده و وابستگی با امپریا لیم دوباره تمام و کمال برقرار خواهد شد  
مبارک زرات خونین خلق ایران با رد دیگر نشانه ها ده چشم سفید با رنجبران انقلابی  
بدرستی عدم تدوین تئوری انقلاب ایران بود.

تا یندیوان گفت ا بورژوئیم تاریخی که حزب ترده عالم آن بودوا ترا برای جنبش  
کمونیستی به میراث گزارده است یکی از علل موثر انحرافات تشویریک عملی مسا  
بوده است ولی هیچگاه این عالم نمیتوا نسبت نقش تعیین کننده داشته باشد. معتبرین  
مسئله ای که در جنبش انقلابی بعد از سالهای ۱۹۴۳ گریبا نگیر جنبش و انقلابیون بوده و  
همه علل دیگر تا حدودی بسا رفاشی از آنست عدم شناخت واقعی اوضاع اقتصادی و  
سیاسی جامعه میباید عدو بنا را در برابر با بسا رفاشی از حرکات امپریا لیم که توسط

رژیم‌ها مخالفان انجام می‌گرفت. نتوانستیم تحلیل مشخص و علمی ارائه دهیم. جنبش  
خونین کمونیستی ایران بعد از زحمت رفیق حیدر عمواوغلی و هم‌پیمانان حزب  
کمونیست ایران مناسفاً تا کنون تشویرین برجسته‌ای را نتوانستند با رمان  
آوردن گرجه رفیق ایرانی کوشش‌های چندی بعمل آورده‌اند اما مدینه حزب کمونیست  
ایران با هدوئی مناسفاً در این راه موفق نشده.

بعد از سال‌های ۱۳۳۲ جنبش کمونیستی ایران با ریکریان ناسیونالیسم فرمیستی  
می‌شود و همین فرمیسم بعدها بعنوان یک پورتونیسیم تاریخی بنا دگا زمانه  
نما بندگی اینجریان را تا رهبران حزب توده «بر عهدہ داشتند» در سال‌های اخیر  
فیز مناسفاً نه هنوز یک تحلیل همه‌جا نیمه‌ما رکست - لنینستی از وضع اقتصادی  
سیاسی جامعه را نه نشده است و دقیقاً بعینت عدم پیوندان رگانیک کمونیست‌ها با طبقه  
کارگر و عدم تدوین تئوری انقلاب ایران که سرچریان مبارزات کارگران و زحمتکشان  
فرموله شده باشد کمونیست‌ها تا کنون از انجام و تالیف تاریخی خود با زمانه اند.

از سال‌های ۱۳۴۴ به بعد تبدیل پیمان‌های ورشدگروهها و مخالف کمونیستی که وجه مشترک  
خالق آن قطعاً با بطلان فرمیسم و مرزبندی با پورتونیسیم تاریخی حزب توده بود  
تانشهای سیاسی در راه تدوین تئوری انقلاب ایران و با سخگوشی به معضلات جنبش از  
جانب عده‌ای منجمله رفقای شهیدبیزن چیزی - مسعود احمدزاده و حمید مومنیسی  
مدوئی مناسفاً نه تلاشی‌ها یا نتایج این رفقا بعینت درک مکنایکی‌خان از اندیشه  
علمی طبقه کارگر (که نودنای از علل سیاسی بود که در این تحلیل نمی‌گنجد.)  
نتوانست راهگشای واقعی مبارزین کمونیست گردانند. گره‌ها رهنمودها بی‌درستی  
مسائل جنبش‌ها را نه دادند. در این میان بخصوص کوشش‌های رفیق حمید مومنیسی را  
تحسین است (۲).

همچنین در سال‌های ۱۳۴۶ به بعد گروهها و مخالف کمونیستی از کشور

نیز کوشش‌هایی در جهت پاسخگویی به مشکلات جنبش کارگری بعمل آوردند و بسیاری مهمترین مسائلی که این رفقا بدان توجه ننمودند و یا نخواستند توجه کنند... این بود که برای شناخت و بررسی يك پدیده مخصوص يك پدیده اجتماعی را بدررا بطه با عوامل درونی آن و در ارتباط با فعل و انفعالات و دیگر گونیهایی آن پدیده بوده از این دیگر گونیهایی تاثیر پذیرفت و در تحول آتی آن تاثیر گذارند. این رفقا توجه نداشتند که نتایج زائیده عمل است. آنان میبایستی با یران میآمدند و تحقیق و معاینه و دانش تئوریک خود را با شرکت در جنبش خلق با انجام میرسانند ولی آنان خارج نشینی را «محور مبارزه» میدانستند و در نتیجه بيك مفسر انقلاب و با اکثر چنانچه عوسبین با عدم بيك تحلیل، گروهی قعیات میدان شدند.

بهر صورت از زمانیکه مخالفان هسته‌ها و گروه‌های چندی به جنبه‌های انحرافات موجود در جنبش کمونیستی پی برده و در جهت تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش خودبختودی لبیده کارگزار آمدند جنبش و حرکت انقلابی خلق مسائل و معضلات بسیاری را پیش روی آنان قرار داد. بهترین نشان بنظر ما ساعتی است که ما در نتیجه آن به بررسی ساخت سیاسی / نیروهای منفی / نیروهای منفی خلق و مرحله انقلاب پی برده‌ایم برشها یا سخنی علمی و اساسی و تحلیل طبقاتی منوالیست... یخ دگما تیستها آب شد و پسرده‌های ساتری که جلوی دیدبسیاری از انقلابیون را فرا گرفته بود بکناری زده شدند و مسائل هر چه عبرت نترزا هر میزندند. و اینجا بود که برخورد خلق ما رکوسم علمیست با واقعیات و حقایق میخواست گره‌گشایی از رهائی فلسف از جنگ از امپریالیسم شود.

با این مقدمه و بدون آنکه خودمان تعاریف رسیدن با این تئوری انقلابی را داشته باشیم باصل مطالب میپردازیم.

ما خودمان ما پریا به يك درك غیر علمی، يك قرینه‌سازی تاریخی بدون هیچگونه تحلیل منصف در جزوه «اعلام مواضع گروه‌ها را در حیدر عموا و علی بیان داشته بودیم

- ساختاقتصادی ایران "نیمه فاشودال - نیمه مستعمره" میباشد.  
 اینک برای بن عقیده ایم که بعلمت ضعف ایدئولوژیك و تحت تاثیر جریانات خارج از  
 کشور این موضع را اتخاذ ننموده بودیم. پس از آنکه رجزوه بخصوص بعد از ارتبایکاتی  
 که با برخی گروهها و محافل کمونیستی برقرار نمودیم و بدنبال آن مبارزه ایدئولوژیکی  
 که با یکی از گروههای کمونیستی بعدت پیش از ما وجود آمد و بر اساس یک مبارزه  
 درونی با تحراف موجود در این موضع پس برده و در یک جمع بندی نظرات خود را اصلاح  
 نمودیم که اینک اختصاراً راجحی می یابند.

ما برای بن عقیده ایم که شناخت اقتصاد <sup>وضعیت</sup> دی سیاسی هر جا معمای سرحترین مسئله جنبش  
 آنست که این شناخت چنانچه بر اساس یک تحقیق همه جا نبوده و یک تحلیل لینیستی  
 صورت پذیرفته باشد میباید استیراج را همعاری دیگر مسائل حل شود. بر همین اساس بسیاری  
 از معضلات رتاساتیهایی جنبش کمونیستی ایران در عدم شناخت واقعی جا معمان بوده  
 است.

نیروهای انقلابی با تفاق جا معما ایران را تا قبل از سالهای ۱۳۴۷ "نیمه فاشودال -  
 نیمه مستعمره" ارزیابی میکنند ولی پس از آن و بخصوص با اتعام مرحله سوم اصلاحات  
 ارضی، میریالیستی در سال ۱۳۵۰ اختلافاتی در ارزیابی نیروهای کمونیستی از ساخت  
 اقتصاد که بناچار منجر به ارزیابی بیپایائی متفاوت نسبت به بیفایات خلقی و ضد خلقی مرحله  
 انقلاب میشود، بوجود آمده. عامل اساسی این ارزیابی بیپایا شروع اصلاحات، میریالیستی  
 سالهای ۱۳۴۱ به بعد است.

بعد از سالهای ۱۳۴۱ یک سلسله فعل و انفعالی در صحنه سیاسی - اقتصاد دی جوامع نظیر  
 ایران، عربون "پرزبل - آرژانتین - کره جنوبی" بوجود آمد. برخی ما این فعل و  
 انفعالات را چون مربوط با میریالیسم میدانستند و قبول نداشتند یا نمیخواستند  
 قبول نماید که بهر صورت بوجود آمده و هنوز هم معتقدند که ایران (علیرغم مسائل سیاسی





در همینجا متذکر می‌شویم که طعنارها را معیار سنجش قرار ندهیم بلکه تحلیل رفتار و گروهها مورد نظر ما هستند چه در عرصه رهبری و بسته بودن رژیم را قبول میکنند ولی در تحلیل، بررسی نظریات آنان - دسته دوم - نسبت به رژیم و برخورد آنها با آن رند که طاعی از استقلال نمیتوانست باشد که ما بشوید خود در ضمن بحث با آن آوری خواهیم کرد - دسته سوم / نظراتی هستند که علی‌رغم تا کید بر روابط سرمایه‌داری و بسته‌درا بران و بسته‌بودن آنرا جدا از ستم قابل بررسی نمودند در بین همین نظریه‌سازان مواضع متفاوتی در باره وابستگی سرمایه وجود دارد و اینها راجع مواضع آنان تقریباً یکسان است از بین این نظرات میتوان از رفیق احمدزاده / گروه پیرو اتحاد - مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر (۳) - مبارزین راه آرمان کارگر مبارزان راه طبقه کارگر - سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و ... نام برد تا کیدی نمی‌توانیم که اساساً به جریانی بر خورد کرده ایم که مواضع خود را در باره سرمایه‌داری و بسته‌علام و تحلیلی داده اند اگرچنانچه رفتاری با عقده‌بندی از ستم دسته فوق، زیرا غیر نعلق داشته باشند و ما از آنان نام نبرده‌ایم به علت عدم دسترسی به مواضع آنان و تحلیل آنان در این مورد بوده است.

و اساساً واقعیت چه می‌باشد ؟

لنین می‌گوید :

" وجه تمایز امپریالیسم نرین با کهن اولاً اینست که امپریالیسم نوین تشریح و پرا تیکانچند امپریالیوری را که با یکدیگر در مسابقه هستند و همه برای توسعه آلبی سیاسی و تحصیل سودها زرگانی حری و ولع یکسانی دارند - جایگزین یک امپریالیوری رشدیابنده و واحدی می‌نمایند - ثانیاً این وجه تمایز عبارتست از سیاست منافع مالی یا منافع مربوط به سرمایه‌گذاری - بر منافع بازرگانی "

آنا رمنگوب یکجلدی - امپریا لیسیم یا لائبرین مرحله نرما به داری / صفحه ۴۷۵

(کلیدها تا کیدها از ماست - یا ران حینر عموا و علی )

عصرا میریا لیسیم عصر هجوم سرما به با قوی نفاذ چها تست و سرما به بیفا بر ما هیت ذاتی خود بهر کجا که با نهد با یستی ارزش اضافی به همراه آورد و هر ما نعی را در اینس راه در هم می شکند و مشخص است که "با زده سرما به" با یستی مرتبا بفتح چها نخواران فزونی یا بدو اما مهمترین نکته ای که با بدینان توجه داشت شکلهای نفوس سرما به چها نئی پکشورهای تحت سلطه امپریا لیسیم در آغاز قرن بیستم و نیز در نیمه دوم قرن بیستم به معنیست که همین نکته غیر مسئله کلیدی ما در این بحث است .

رشدنا موزون سرما به در مرحله امپریا لیسیم باعث اتخا نشیاستهای متفا وتی توسط امپریا لیسیم میگردد . نفوذیابی انگلستان در ایران و بخصوص قدرت یا بی "رضا خان میرینج" را برخی نیروهای کمونیستی به مثا به رشد بورژوازی میدانستند !! و حتی جناحی در درون حزب کمونیست ایران به همین علت او را مخرقی [ ارزیابی کردند و از آنما یافته بورژوازی ملی"نا میدند . البته این اشغال توسط حزب کمونیست شوروی و جلاسه کمینترن نیز تکرار دولتی حقا بی حکایت آن دارنده پیشرفت

سرما به در نهم از سالهای ۴-۱۳ (۱۹۲۵) به کله رفه و نیم بند بورژوازی زمین داری آنهم بدون سرما به گذاری اساسی به اعتراضا ختمان صفایح برای بورژوازی تجاری در آمد نامت از ایفرو حتی تدبیرنا نئی چون انصا ربا زرگانی خارجی / افزایش تعرفه کمرکی برخی کالاهای وارداتی / که زیر فشار بورژوازی متوسط برای یاری به پیشرفت صنایح گرفته شده بوده همه اقداماتی نیم بند بود . - بدینسان دیکتا توری رضا

خان بمعنی استقرار حکومت بورژوازی نبود . هیئت حاکمهای کها و در اس آن قرار داشت از یکسویا نخل مختلف و با اعمال آنها رونق ورکوشه میکرد تا سرما مانسی به روابط پوسیده ارباب - رعیتی داده بود و این روابط را بصورت قانونی بر آورد



اصولاً ایران هیچگاه یک جناح بورژوازی صنعتی ملی نتوانست با بگیرد و آنچه که بنام بورژوازی ملی ناما لها ی ۱۳۲۶ دیده می شد عمدتاً بورژوازی تجاری رتی بود. این جناح تجاری بعلمت خصلت دلال منشی موجود در آن فاقد هرگونه راه دیکالیم بود و در قیام مشروطیت نه به مداخله داشتانی با فتودا لها تن در داد و در حقیقت خودنا جسی تاج و تخت نرزان فتودا لها. دوم مشاهده کردیم قیام مشروطیت با وجودیکه مضمونی بورژوازی داشت ولی بعلمت ضعف بورژوازی قهرمانان آن فتودا لها نئی چون "سرنا ر اسعد و سرنا ر فانیج" از کار بردار شدند. یکی از مهمترین دلایل این ضعف تاریخی سرمایه داری ملی در ایران ساخت و پوزها معا ه هجوم و غارت شهرها توسط اقوام وحشی و نا بودی نیروهای تولیدی در اول تاریخ بود است. شهرها بعلمت سکونت فتودا لها در آن مورد بیور و ا ولجه قرار میگرفتند و در این هجوم ما نوقا کتورها که در شهرها مستقر بودند نا بود میشدند و بیشترین ضربه متوجه نیروها ن تولیدی در شهرها می شد.

ما ر کس وانگلیت در آن تاریخ خود گنگاه از "بورژوازی راه دیکالیم" نام میبرند که این واژه دقیقاً در مورد سرمایه داری صنعتی بنا برینده میشد که در بر خورد با فتودا لیم با تکیه دهقانان و بیاری کارگران ریشه فتودا لیمت را پر کنند و در نهایت انقازبات اولیه بورژوازی را بر عهده داشتند. در کشورهای توسعه یافته بورژوازی دیده نمی بود. یکی دیگر از علل ضعف بورژوازی ایران نیم و دیک بورژوازی صنعتی و ریشتر بورژوازی تجاری که خصلت سازند با امپریالیسم در آن غالب است میباشد. بهمین دلیل، روند توسعه صنعتی را ترغوا مل یا شده بسیار کند در ایران صورت پذیرفته و زیر بنای روز افزون امپریالیسم، این صنعت ملی مرتباً به قهر رفت مچگونگی عملکرد امپریالیسم انگلستان در ایران و بسیار از مستعمرات و نیمه مستعمرات بدین قرار بود که چون برای ترسزمینهای جهان (بجز اروپا) تسلط

نداشت و از آنجا که امکان بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری در این منطقه وسیع را نداشت  
 (به علت عدم امکان سرمایه‌گذاری که ناشی از کمبود آب است سرمایه‌نویسیت، با این حجم  
 مستعمرات بود که به همین دلیل انگلستان به‌طور مستقیم سرمایه‌گذاری که از موریا زرگانی رکنشورزی  
 و استخراج معادن و موریا لوانتی و با - و غارتها فی که از مستعمرات بدست می‌آورد  
 رضایت مهند دو بهر همین اساس با وجودیکه تا سالهای ۱۸۳۰ انگلستان یک غول سیاسی  
 اقتصادی در سطح جهان بود صنایع آن نتوانسته بودند تا حدودی در دهه‌های اول و دوم قرن  
 بیستم آنچنان تولیدگانه‌ای نداشتند که بتواند نقاط مستعمرات تصدیر کند و کمالا  
 نماید در حقیقت مضاف با زرگانی انگلستان بر منافع مالی آن غالب بود پس  
 از انقلاب اکتبر با توجه بر مدروزی فزون جذب آنرا در بخش خلقهای تحت‌ستم امپریالیسم،  
 امپریالیسم بریتانیا به‌ویژه نوینی را جهت‌خالی از جنبش‌ها در پی گرفت تا قبیل  
 از انقلاب اکتبر انگلستان بر اساس حکومتها ی ملوک‌التوا یفی و چندپاره‌گسی  
 مستعمرات را حفظ مجتهدولی پس از آن و بخصوص در ایران جهت مقابله با جنبش خلق  
 و حفظ مستعمرات و مقاصد بهره‌جویانه خود و مقابله با مهتوسیا لیسم آنروزگار کشور  
 «فقط دجا هیبروری» «تیا زمینك قدرت سرکوب متمرکز احساس نمود و کودتا ی سید  
ضیا - رضا خان» دقیقاً در همین راه به‌وجود آمد در این راه با طلا انگلستان با فدا کردن  
 چندمپوه شلرتج خود نظیر «شیخ خزعل» توانست بخشی از جنبش را به‌پیراه  
 و احراف کتا تدا ما هیتا بین عیوه ارتجاعی هونرا بهوشا ند - کودتا ی رضا خان از  
 آنجهت به‌وجود نیامد که مناسبات تولیدی با مضاف آنرا متدا ن انگلستان در رضا نبود  
 بلکه دقیقاً در راه مقابله با جنبش انقلابی خلق و اتحاد دجا هیبروری علی - م - شد  
 مناسبات تولیدی حاکم برجا معاً تفا قا منطبق بر خواسته‌های آنروزگار انگلستان  
 بود سرمایه‌گذاری سنگین و کلانی و چونداشت که در حرکت خود به‌مدت ده و سدی در مقابل  
 گشایش خود به‌ر خوردن نماید و از بعد سالهای ۱۹۲۰ به‌رژولوی ملی‌پراثر گرفتار ریه‌ای

امپریا ایسم انگلستان در جنگ جهانی ه فرصت رشدی یافت و کما مپای چندی برداشت  
اگرچه لنگان زلزان لرزان .

از آنجا که امپریا ایسم مرحله است که در هر مقطع آن يك یا چند انحصارگر رقیبای خود  
را مغلوب نموده و مناطق زیر تسلط آنان را بزرگتر در فروش سرمایه خود میکشاند در  
فاصله دو جنگ عالمی اول و دوم امپریا ایسم آمریکا که در جنگ شرکت نداشت و از  
آسیب و صدمات آن مصون مانده بود در یک دوره آرامش عبادت رشد عظیم سرمایه شروع به  
قدرت نمایی در عرصه جهانی می نماید و بر اثر ناشن پیک<sup>۳</sup> نباشت سرمایه عالمی<sup>۴</sup> و با  
برخورداری از سطح پیشرفته تکنیک و تجمع سرمایه متنوع بنفوذ بسیار وسیع در ایران  
مینماید - صدور سرمایه آمریکا به کشورهای تحت سلطه و عقب مانده بخصوص پس از  
جنگ جهانی دوم بهیچوجه قابل مقایسه با صدور سرمایه از طرف هیچیک از نیروهای  
جهانی نشیرا انگلستان و فرانسه نبوده است . لکن بروسه رشدیایی امپریا ایسمهای  
نوظاهت و جوانی چون آمریکا را چنین شرح میدهد :

" از یکطرف ما ناظر کشورهای سرمایه داری جوانی هستیم که با سرعت عکسگرفتی در ترقی  
هستند (آمریکا - آلمان رزای بن) و از طرف دیگر کشورهای سرمایه داری کهنسال  
را می بینیم که سرعت ترقی آنها در دوره اخیر بسیار کندتر از کشورهای نامبرده است  
(فرانسه - انگلستان) و با انحراف کنوری و امی بینیم که از لحاظ اقتصادی از همه عقب  
مانده تر و سست تر و سیه) و در آن میتوان گفت شیکه بعبارة نیهوی از مناسبات ما قبس  
سرمایه داری امپریا ایسم سرمایه داری نوین را در بر گرفته است " تا کما زمان است  
آثار منفعت یکجلدی - امپریا ایسم با آخرین مرحله سرمایه داری - صفحه ۲۶۶

در نتیجه بورژوازی ملوان ایران که توانسته بود در فاصله دو جنگ رشدی قابل ملاحظه  
نماید بدینداز کودتای ننگین امپریا ایستی ۲۰۰۰ مرنا ددیگر با صاحب قدرتی چون انگلیس  
طرف نیورد هجوم میل آما سرمایه وکالای امپریا ایستریستیکرها و بورژوازی ملسمی

را مورد حمله قرار داده و آنرا به عقب رانند.

از سال ۱۳۳۲ بعد که بورژوازی ملی با آخرین سنگرها ی سیاسی - اقتصادی پناهنده بوده حرکت اعتراضی را بر علیه رژیم آغاز کرد ولی بعلمت ضعف تاریخی خود و خصلت عمدتاً تجاری آن که بیشتر خواهان سازش و معاشات بود تا درگیری و آنجا که میریالیسم در بر خورده با اینان از موضع قدرت حرکت میکرده آنان را چون پیرگاهی از مدار رقابت اقتصادی بخارج پرتاب میگردید بخشهایی از این بورژوازی عمدتاً تن باستان بوسیله میریالیسم نابود شدند. رشد و تسلط امپریالیسم امریکا در ایران بناچار به آنجا کشید که این سرمایه امپریالیستی نیاز به "قدرت ها که تضمین کننده سرمایه" را داشت و به همین سبب و آنجا که در پی دیده انحصار و رقابت هم موجود است اگر چه دروند انحصار غالب است درگیر شد. دو جناح امریکائی - انگلیسی آغاز زیدن کردند در سالهای ۱۳۳۹ بمیدان جناح انگلیسی (شاه و دربار و ارتباط میان) در برابر خواسته های جناح امریکائی (ارسطوئی - امینی) مخالفت میگردند.

انتهای این بدان معنی نیست که گویا قبل از سالهای ۱۳۳۹ رقابت و درگیری بین این دو جناح وجود نداشته بلکه در سال ۱۳۳۹ این رقابت جنبه علنی بخود گرفت و تفاقی بین آنان حادث شده بود. امریکائی ها برای رهایی از جنبش خلق بخصوص جنبش دهقانی و همچنین فراهم نمودن زمینه بیشتر جهت جهاش و غارت و استعمار و تحصیل نرخ " سودها فوق " در سالهای ۱۳۵۲ بمقتضای اصلاحات امپریالیستی را آماده اجرا داشتند و آنرا در امریکای لاتین بکار گرفته بودند. پس از یک دوره تغلای شاه و دربار چون نفوس امریکا محرز شده شاه خود بطریق بندگی مستقیم امپریالیسم امریکا را بگردن انداخت و عاملی اجرای اصلاحات امپریالیستی شد.

پروژه اجرای این رفم ارتجاعی بدین قرار بود که ملی یک دوره نفوذی بر سرمایه امریکا بعلمت فزونی بیش از سرمایه به بکار افتاده و عدم تحصیل " سودها فوق " که خود نشانی از کمیت مناسبات فنونالی بود پراغان امپریالیسم پدیدین نتیجه رسیدند که راه را

جهت رشد و توسعه سرمایه‌های ملی با زکندگی و مسامحه‌ناپذیری بود که مناسبات حاکم مانع اصلی پیشرفت سرمایه‌های ملی تا سال ۱۳۳۲ پس از سرمایه‌های ملی دیگر تا مدت‌ها برقرار بود. :  
 توانسته بودند سرمایه‌های ملی را در آتشکده و مخفی‌خانه‌ها نه به عقب‌را اندوخته‌های خود  
 گذاشته و آن‌ها را که همراهی نمی‌نمودند به سوی نا بودی سوق دهند. به همین دلیل بود که  
 اقتصادبانان ایرانی سرمایه‌های ملی ضعیف و وابستگی را بگردن نهاده مشخصاً در این مورد  
 میتوان از «حاج‌احسوان» سمبل اقتصادبانان ملی‌ها نام برد که «توانایی سرمایه‌های ملی  
 را پذیرفتند» در حقیقت طی یک پروژه «اولی» از مشروعیت‌تاسا‌های اصلاحات سرمایه  
 ملی در مصاف با سرمایه‌های ملی آنها بحث تلاش را جهت قرار زنا بودی و وابستگی نامزدولی  
 ضعیف تاریخی او منجر به شکست شد. به خصوص که پیروان و از ایرانی نسبت به شناخت از  
 سرمایه‌های ملی آمریکا که از سال ۱۳۳۲ پس از شکست عمده خلق ایران بود و قابل بود و حتی  
 چشم‌اندازها و راه‌های جدید سرمایه‌های ملی با توجه به تغییر در آن‌ها در نظر گرفته شده‌اند. اس  
 و تغییر موازنه دلار/ریال پس از سرمایه‌های ملی آمریکا باعث اختلاس‌های ملی جهت ایجاد  
 صنایع مونوپولی‌گر دید که بناچار پیروان و از صنعت ملی را به برترگاه‌ها بودی می‌کنند  
 به صورت ما و فتح فوق‌منتهی برنا زکندگی اوضاع تا قبیل از اصلاحات امپریالیستی  
 در ایران.



## اعلاجات امپیریا لیستی چگونه انجام گرفت

لنسن معتقد بود که :

«صدور سرما به کشورهای دیگر در تکامل سرما به داری آنها تا تیر بخشیده و بسیاری

سرعت این تکامل می افزاید» بدینجهت اگر بین عمده صدور سرما به تا اندازه ای در  
کشورهای ما در گذشته مختصر و قفلهای ایجاد نمیکند در عوض موجبات بسط دامنه تکامل

رئز انزون سرما به داری را درجهان فراهم ساخته و بر عمق این تکامل می افزاید.»

آثار منتخب یکجندی امپیریا لیسم با لاترین مرحله سرما به داری - صفحه ۶۱۵/۱

(خط کتی زیر کلمات است - با ران جدید عمو و غنی)

البته از آنجا که امپیریا لیسم مرحله سرما به داری زوال یافته درحالی میرندگی است

با بد توجه داشت این تکامل سرما به داری بر اساس در آن زمان نبودندی امپیریا لیسم نمی

تواند در بدون تکامل جریان سرما به داری بشکل کلاسیک آن باشد و در این تکامل انحصاری

از تکوفا می رود و قوی سرما به خبری نیست و استقرار این روابط سرما به داری که

توسط امپیریا لیسم معانی خارجی - صورت می پذیرد ز همان لحظه تشکیل در خود نیروی

را موجود می آورد که مانع رشد کلاسیک سرما به شده و جلوی توسعه و گسترش اکتفا دنیا معه

را بطور کلی میگیرد -

صدور سرما به سیل آما با ایران ایجاب میگرد که نرخ «سودما فو» را بفتح امپیریا لیسم

باعث خود را این امر مستقل سرعت در حرکت سرما به از نفعهای بنقاط دیگر / تنفیذ

سودما فوق این سرما به / وسایل حمل و نقل و ارتباطات جهت صدور سریع کالا سرما به

تربیه مواد خام توسط دهقانان جهت رفیع نیازهای امپیریا لیسم و ..... پس سود

قسمت اعظم نیروی کار در جوامع فئودالی - نیمه فئودالی در روستاها موجودند حال آن

که در روستا امپیریا لیسم به صورت پس از سالهای ۱۳۴۲ «ورود سرما به» و همراه با آن ایجاد

موسسات صنعتی موقتا ز دنیا ز هدیدی را به نیروی کار و رز انجم مل اساسی نرخ سودما

فوق ایجاب میکنند و قفلهای آنها می (۶۴) دهقانان از بند زمین و گسیل و مهاجرت آنان به

عمرهاست که مقدار فدیة نیروی عظیم کارگران را در اختیار آنها قرار دهد و در ضمن از این نیروی عظیم لشکری، نیز بنا م "ارتش ذخیره کار" تشکیل میشود. فقط در این صورت است که مراکز صنعتی که بوجود می آیند - اگر چه موقعا زیاد باشند - میتوانند سود مافوق را بصورت امیریا لیسیم روانه سازند. از طرف دیگر مصرف و تولید در روستاها "محلّی" است (تولید برای مصرف) - این امر باعث مانعی در سر راه ورود کالای امیریا لیسیتی نشده و در نتیجه امیریا لیسیم را از یک بار مالی و منبع محرومی سازد. همچنین تولید فکودالی حاکم برجها معه ما تا سالها ۱۳۴۲ شکل کالاشی نداشته و این تولید در نهایت برای ارضای نیازهای معطلی بود و همین تولید نیز در رضا دبا نیاز امیریا لیسیمها به تولید مواخام قرار میگرفت!

در وسیله وار سرمایه امیریا لیسیتی بعد از سالهای ۱۳۰۲ و تا سپس مابا کز صنعتی بطور جبری مویا بست مفا سبات قبلی را منلوب میساخت زیرا "تشکیل مراکز صنعتی" افزا پذیر شعفا دان و جلب جمعیت بسمت خود، بطور اجتناب ناپذیری تاثیر بسیار عمیقی بر سرسوسدستم روستائیها میگذارد و خواهی نخواهی باعث رشد کثرت و ریزی تجاری و سرمایه داری میگردد.

لنوعه - کتاب رسد سرمایه داری در روسیه ترجمه فارسی صفحه ۶۶

در همین رابطه مانهده میکتیم در سال ۱۳۴۱ قبل از اصلاحات ارضی، جمعیت روستائیها ۶۴/۶٪ و سهم آنان از درآمد ملی ۳۲/۹٪ بود ولی در سال ۱۳۵۲ جمعیت روستائیها ۵۱/۶٪ و سهم آنان از درآمد ملی فقط ۹/۸٪ بود - ما بخذگزاریم با نك مرکزی همچنین در سال ۱۳۵۵ جمعیت روستائیها ۵۵٪ کل جمعیت کشور روسیه - اما رشدنا یخ ایران که همگی صنایع مونتاز را بسته هستند دردی کاذب بوده است زیرا نیروی محرکه این صنعت ندر و اینا درونی سرمایه داری و شکوفائی سرمایه بلکه يك جریان ادگنی در حان میرندگی - امیریا لیسیم - میباشده به مراحل برنامها و رضی

امپریالیستی نخست در برخی کشورهای آمریکا و لائین و آمریکا و جنوبی پیدا ده شد  
و آنگاه در آسیا و با توجه به تجربیات آمریکا و لائین بعضی آورده شد و در این میان  
چند کشور را نگوییم " این اصلاحات معرفی شدند از قبیل برزیل آرژانتین  
کره جنوبی و ایران \*

ولی نکته قابل ملاحظه و بسیار مهمی که در اینجا باید به نظر داشت این بود که در  
هیچیک از کشورهای نامبرده مکانات با تقوه منافع و معادن زیرزمینی و همچنین  
موقعیت جغرافیای سیاسی ایران را نتوانستند که همه این عوامل باعث گسترش بیش  
از پیش روابط سرمایه داری و وابسته در ایران شدند با اینوصف سرمایه امپریالیسم  
بطور سرمایه داری از دروازه های گشوده و پس از جولان در شهر بسوی روستا ها سیر  
میکنند. کما و رزان که بعلت نابودن مخارج تولید در به مقابله با تولیدات  
امپریالیسم نیستند در دست گرفته شده یا به پرولتاریا و کما و رزی تبدیل میشوند و یا  
روا نه شهرها در جستجوی تقه نانی \*

نقطه قریب و کوچکی از حقایق آن مرقه که بتوانند در اتحاد با رژیم پسری در صورت  
پروژوازی ده در آمدند در امتداد کالای اگر چه بشکل وابسته آن گسترش می یابد و بر  
این اساس و بنا بر استدلال مارکس \*

"توسعه امتداد کالای بخودی خود بمعنی جدائی روز افزون بخشی از جمعیت کما و رزی  
است یعنی افزایش جمعیت صنعتی بقیمت تقلیل جمعیت کما و رزی \* این در طبیعت  
تولید سرمایه داریست که از جمعیت کما و رزی در مقابل سرمایه جمعیت غیر کما و رزی بنام  
مستمر یکسایه در صنعت (بمعنای محدود آن) افزایش سرمایه ثابت نسبت به  
سرمایه متغیر یا افزایش مطلق ولو کاهش نسبی - سرمایه متغیر متناسب است در  
حالی که در کما و رزی سرمایه متغیر لازم برای بهره برداری از یک قطعه زمین به طور  
مطلق کاهش می یابد و تنها در صورتی افزایش پیدا میکند که زمین جدیدی بهره رگشت  
برده خود را بشهر بنویسد خود مستلزم افزایش با زهم بیشتر جمعیت غیر کما و رزی میگردد"

سرمایه جلد دوم بخش دوم صفحه ۱۷۰ - نقل از کتاب برعکس سرمایه داری در روسیه /  
 یعنی حرکت امپریالیستی: اصلاحات ارضی در حقیقت به معنای وره در هم شکستن اقتصاد  
 خودکفا یعنی در روستاها - گسترش اقتصاد کشاورزی وابسته - وابستگی نهقانان سرمایه  
 امپریالیستی از طریق بازرگانی تعاون روستایی/ با نیک توسعه کشاورزی و ...  
 و با فتن با یگانه جهت رژیم منفوریم لوی برای خنثی از جنبه نهقانیم ...  
 اما این به چه مفهوم است؟ در حقیقت چگونه نیروی این اصلاحات را با تمام  
 رسانید؟

امول سرمایه داری چه بصورت کلاسیک و به بصورت وابسته آن مخالف روند تولید  
 کوچک میباشند چون در ذات سرمایه گسترده نمیگنجد است به همین مناسبت سرمایه  
 در یک کفا کند و گسترش تولیدات کوچک اعم از کشاورزی صنعتی و تجاری را از دور رقابت  
 خارج میکنند اما سرمایه داری وابسته نه در رقابت و در دو گسترش و در یک مدار  
 اقتصادیک بلکه در یک پروسه غیر اقتصادیک و به وسیله نیروی ما فوق رقابت اقتصادی  
 و جریان سرمایه به تمام "جبر غیر اقتصادیک" = دیکتاتور "که همانا اعمال قدرت سیاسی  
 رژیم وابسته با امپریالیسم است تولید کوچک را هم در هم شکستن میکنند و هر کجا که نتوانند  
 این تولید کوچک و شیوه های سنتی تولیدی را درهم بکنند تراکنا نیزه نموده بسوی  
 امپریالیسم میکنند در نتیجه رژیم احاطی حاصل این تولید خرد نیز بچیب غارتگران  
 امپریالیسم و ریز میشود.

در حقیقت فقط آنچهائی "هودما فوق" تحصیل شده است که این پروسه نجا برنده  
 باشد نگاهی بکشورهای سوسیالیست اصلاحات گویای وجودیست ترین دیکتاتورهای  
 در آن جوامع موجد و بدون وجود این نیروی سرکوبگر سیاسی - اقتصادیک کسب  
 سودها فوق در نو مستعمرات امکان پذیر نیست.

و اما چرا می وجود این نیروی سرکوبگر سیاسی یعنی همانا "دیکتاتور".  
 این دیکتاتور دقیقاً ناشی از ماهیت وابسته رژیم با امپریالیسم است بدین قرار که

در آنجا زرشنسرها پهداری که از زبانی فثونا لیسیم بیرون آمده بود (در جوامع کنشیک) با گسترش روزافزون صنعت نیروی کار روسها با جذب شهرها میشوند و از آنجا که سرمایه در دوران رشد و با زندگی خودبسر میبرد و مرتباً صنایع نوین بوجود میآید مدفنسرها پهداری کاشیک، قاربه جنب آن نیروی کار روستائی در کارخانهها بود و عمدتاً بکار گرفت اثر جدید بر بطن خود پیدای و تورم و بحران را به همراه داشت. پیرو سرشنسرها پهداری وابسته در ایران بر اساس فوق صورت نگرفت و بدین شرح بود که: چون پیرو سرشنسرها پهداری وابسته بر اساس پیرو سرشنسرها پهداری لیستی در حال زوال و گندیدگی ارزیابی میشود و چون این سرمایهها پیرای لیستی از همان آغاز دست با یجا صنایع مختلف محدودی میزند که بفتح خودی با شد و میآید کارگرانها و برآورد و چون این صنایع محدود و متنازعاً در جذب میلیونها انسانی نبود که خود با عفتخانهها بی و در بگیری آنان شده بود عده ای از این روستا ثبات جذب کارخانهها شده و بسیاری از آنان بگدائی - ولگردی - دوره گردی - نیروی بلیط بخت آزمائی! مشغول شدند و در خانههای شهرها (آلودگیها خوا) با دو مسیر آنها و... کندی گزیدند اما این نیروی با لغوه انقلابی چون آشفتهائی حرکت اعتراضی قاربهناجا برای سرکوبی این حرکت و همچنین نگهداری آن بعنوان «ارتش ذخیره کار» جهت ارباب کارگران غافل لزوم بک نیروی سرکوبگر احساس میشود که این نیرو و همانا «دیکتاتورهای سیاسی» اقتضای امپریالیسم است که توسط رژیم دست نشانده اش اعمال میگردد. آنها را عیاره دیکتاتورهای لغت و عربیان!! این تنها شیوه ممکن است که امپریالیسم میتواند در ایران به تحصیل «سودها فوق» دست یابد زیرا...

«امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به ورکلی عیار رتت از تمام به زور و ارتجاع»  
 «خصوصیات امپریالیسم عیار رتت از همه ارتجاع در تمام جهات و تشدید استعماری ملی  
 نائی از استعماری الیگارشی مالی و برافشاندن رقابت آزاد» تا کیهان زمان است

لنیم... - آثا و منتخب یکجلدی با امپریالیسم با لائین مرحله ۱۰ صفحه ۴۲۵

بمندی، ما این دیدگاه توری را جدا از سیستم موجود قابل بررسی نمیدانیم بلکه  
خیلت ذاتی آن دانسته و در نتیجه مباحثه با دیدگاه توری را جدا از مباحثه با رژیم  
ندانسته و هرگونه بنیاد ریاضی را در این مورد رد می‌کنیم.

رفیق، شهید بیژن جزئی در مورد رژیم و نقش آن اساساً تصوراتی نا درست در ذهن داشت  
بهمین علت معتقد بود که :

"..... اما در این مرحله که مباحثه با دیدگاه توری رژیم عمده ترین جنبه جنبش رها شد  
بخش است ۰۰ - کتابیات جزئی / صفحه ۱۱۰

بنظر ما این دیدگاه نا درست دقیقاً ناشی از عدم درک سرما پیداری وابسته و همچنین  
جنا دیدن رژیم و دیدگاه توری از یکدیگر است. همین دیدگاه انحرافی است که گم‌گانه  
رژیم را "مستقل" ارزیابی میکند و اعظم می‌دارد :

"با دیدگفت که این دیدگاه توری فردی در درجه نخست بمعنای اقتصاد و موقعیت  
سیاسی است - در باره روستا و روستا محدود که در کنار آن قرار گرفته اند خدمت می‌کنند." -  
کلیات جزئی / صفحه ۲۴۷

ویا : "..... این عیناً روشی فاشیستی است که با صورت کلاسیک فاشیسم نزدیک و مشابهت  
دارد. با این تفاوت که قلمرو آن عمدتاً در داخل کشور است و در منافع آنها با تأکید  
و درجهت مشی امپریالیست یا امپریالیستهای متجاوز تحقیق می‌یابد." -  
کلیات جزئی / صفحه ۱۴۸ - تا کینه از ما است / باران ۰۰۰۰

بنظر ما این دیدگاه توری در درجه اول بمعنای اقتصاد سیاسی امپریالیست خدمت  
میکند و در ضمن در قلمرو داخل و خارج مرزها را مشخص می‌کند و مشی امپریالیست مرزها  
صورت می‌گیرد و از تحلیل بظایر انحرافی جزئی می‌توان نتیجه گرفت که گویی تا در  
سیاست داخلی مستقل بوده ولی در سیاست خارجی وابسته بوده است (تکامل هم‌سین  
خط مشی غیر علمی است که امروز بدین سیاست خارجی و نظام روسیه تفاوت می‌گذارد!)  
در رابطه با همین برداشت غیر علمی رفیق، جزئی ادا می‌دهد :

"با این ترتیب امروزه توافقاً نخست ما با دشمنان خود رژیم نفع عمده را داریم"

کلیات جزئیاتی صفحه ۱۴۵ و ۱۴۶

حال آنکه پیرویه بغیرت رسیدن شاه و سایر سرمایه‌داری و وابسته‌ها ایران بیاینگران این مراسم که نه تنها امروز بلکه در روز هم توافقاً نفعده‌ها معهم ما تخا خلق و امیریا لیسیم پیوندهست زیرا اینگونه رژیم‌های وابسته بدون مترجمان یا امیریا لیسیم قابل تصویر نیستند و هرگونه جنایتی افکندن بی‌روزی را بدله رژیم و امیریا لیسیم، سایه افکندن بر وابستگی رژیم و در قیامت مسئول دیدن شاه و سیستم خواهد بود!!

امیریا لیسیم با شاه سرمایه‌داری و وابسته‌های پیرویه یکه ذکر آن گذشت بر مناسبات قبلی اعم از فتوای - نیمه فتوای - جیره‌شدن آن مناسبات را به جنبه مغلوب مناسبات سرمایه‌داری و وابسته تبدیل کرد ولی نقس‌سوا نعت مناسبات قبلی را نابونسازد زیرا سرمایه‌داری و وابسته و مناسبات نیمه فتوای لی نه دریک مجا رزه و تضا دقه - سری بلکه دریک ما زین مما نحه که وجه غالب آن سرمایه‌داری و وابسته است بسر میبرند ما این نظریه رفیق بیژن جزینی را که اعظم می‌کرده

"مرا نجام دریک مرحله بندی که بنظر ما آخرین آن در سال ۱۳۵۰ با پایان مناسبات ارباب - رعیتی در مورد با غیا و انجا رو رخا نه ما انجام گرفت و رو ابط فتوای لی در روستا های ایران ملغی شد" - صفحه ۶۹ کلیات جزئی

و یا "استشمار فتوای از روستا برچیده شد و قشرهای وسیع دهقانان در معرض استعمار کمیرا دوری قرار گرفتند" - صفحه ۸۶ همان کتاب

انحرافی میدانیم زیرا "سرمایه‌داری و وابسته" یک فظام اقتصادی اجتماعی نیست بلکه یک شکل انتقالی می باشد همما نظور یکه "نیمه فتوای نیمه ستعمره" نظام نمیباشد بلکه مرحله خاصی است بین فتوای لیسیم و سرمایه‌داری - میتوان گفت که "سرمایه‌داری و وابسته" مرحله دیگر است بین نیمه فتوای لیسیم و سرمایه‌داری دقیقا چون ایفدو جریان نه یک فظام اقتصادی بلکه مراحلی از تاریخ هستند انقلابات

جوابگوی این مراحل نیز شکلهای انتقالی دارند یعنی انقلاب دمکراتیک آتی نیز نفاذ خاصی را مستقر نمیشود و مرحله‌ای خواهد بود که بدوی سوسیالیسم پیش می‌رود اما اساساً در لیاقت سرمایه‌داری وابسته نیست که استثماً رفتن‌های را تا بود کند و یا روابط نیمه‌فئودالی را براندازد بلکه تغییراتی را در روابط با تحصیل مسود ما برای جهت امیریا لیسیم بوجود می‌آورد زیرا اگر معتقد باشیم امیریا لیسیم خود در حال میرندگی و زوال است چگونه میشود حرکت رو به جلوی زندگی اینجا دگتد؟! رفیق جزئی چون از آغاز سیستم فکری را بر مبنای خط صحیحی پی‌ریزی نمی‌کنند تا پایان از راه‌های تحلیل و تحلیلات علمی عاجز شده بناچار به نوا هم‌زور روابط سرمایه‌داری کانسیک‌ها بهره‌میںواهد که آن روابط را در ایران نشان دهد و میگوید:

«آنچه تا پیش سیستم فئودال - کمپرا دور شده ضمن اینکه نتیجه تکامل سیستم قبلی است.....» - کلیات جزئی صفحه ۷۳

حال آنکه بیان شد که سرمایه‌داری وابسته نه تنها نتیجه تکامل طبیعی نیمه فئودال نیمه مستعمره بودن ایران نبوده است بلکه یک جریان انگلی و راست کد تکامل تاریخی جامعه را نیز نفاذاً به عقب می‌اندازد اگرچه تا تیرات قوی هم روی تکامل گزارده باشد.

ما مقوله سرمایه‌داری وابسته را بدیده‌ای منجاس میدانیم که بین شکل آن یعنی سرمایه‌داری و ما هم‌تیر، وابستگی هیچگونه جدائی وجود نداشته و جنبه وابستگی آن مطلق و غالب است. بر همین اساس حرکت درونی این سرمایه‌داری دقیقاً بر حرکت درونی سرمایه‌لیستی منطبق بوده و نه تاشی از تضادهای بین جناحهای کمپرا دور بر مبنای تلام درونی سرمایه.

رفیق جزئی بیان می‌کند:

«امیریا لیستی برای کسب منافع بیشتر با بددیکتا تور را زیر فشار بگنا رفتن و از باج بگیرند در عین حال تضاد امیریا لیستی با رژیم درخوا خط معینی میتوا تدبیر»



آنگاه گوییم تبدیل شد - کلیات صفحه ۱۴۷

این ارزیابی که ما در آنجا درست است زیرا رژیم بخودی خود نمیتواند در تضا دبا امپریالیتهما  
قرا رگهرد چیزی که ما هیت وجودیش و بستگی با امپریالیسم است \* این رژیم نیست که  
با برخی امپریالیستها در تضا فقر را میگیرد بلکه این امپریالیسم مسلط در ایران  
است که با سایر امپریالیستها تضا دبا رد رژیم بطرفداری از اربابش و بدستور ارباب  
امپریالیسم مسلط با این یا آن امپریالیست در تضا فقر را گرفته و با این یا آن  
امپریالیست سازش میکند \* ما تصور نمیکنیم شاه در انتخاب ارباب امپریالیست  
مستقل باشد که بتواند با برخی دیگر در تضا دبا عدا بین نظریه هودا را ن تئوری زردو  
ارتجاعی "جهان" است که شاه را مستقل ارزیابی میکردند و میکنند!!  
رفیق حمید مومنی نیز متاسفانه در باره رژیم نظری بغایت نا درست ابراز داشته و می  
نویسد "البته اگر رشد اقتصادی این کشورها (منظور ایران است - یا ران ۱۰۰۰)  
بهمین صورت فعلی ادامه پیدا کند طبیعاً آنها هم بکشورهای امپریالیستی تبدیل  
شده و درآینده در ترکیب امپریالیسم جهانی خودوزنها میخوند"

کتاب رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی نوشته حمید مومنی صفحه ۱۷

با بدستورال کرده نگرا امپریالیست شدن دلخواهی است و آیا اصولاً دورانی که خود  
امپریالیسم سیستم سرما به داری در حال احتضار است میتواند وارد مرحله امپریالیسم  
عند؟؟ امپریالیسم با لائریین مرحله سرما به داری است و سرما به داری طی یک پروسه رقابت  
آزاد- رشد و شکوفایی و با زندگی و توسعه صنعتی و پیشرفت علوم تکنیک سرما به داری  
و اردا این مرحله گردیده خان ایران و کشورهای وابسته نظیر آن با کنا مین انبساط  
سرما به داری کنا م توسعه صنعتی و تکنیک اقتصادی و رشد اقتصادی میتواند امپریالیسم  
شکوفایی همه اینگونه تحولات نامی از عدم درک واقعی وابستگی اقتصادی  
ایران و مگا نیزم و عملکرد سرما به داری امپریالیستی در دوران انقلابات پرولتری است  
نظریه فوق (اقتصادی امپریالیست شدن ایران) با ما تریالیسم دبا لکتیک نیز در تضاد

است زیرا اگرچنانچه روند عمده بنگ پیچیده به گونه‌ای حرکت آن پدیده و روند حرکت آنی آنرا تعیین میکنند اما آنچه که جنبه غالب و روند عمده سرمایه‌داری را بسته به امپریالیسم و بستگی آنست بنا بر این رشد و گسترش این شکل سرمایه‌داری در گرو امپریالیسم است و نه در گرو رژیم‌ها. ایران زمانی میتواند رشد واقعی یا بدون زلزله اقتصادی رشد و توسعه نماید که این و بستگی با امپریالیسم قطع گردد و دست‌چپان‌ها را از کشور ما قطع نموده باشد. و این نیز ممکن نیست مگر با یک انقلاب اقتصادی اجتماعی بر بنیاد طبقه تاربخ از کارگران. با این توصیف، هنوز امکان تجدیدنظر در این بنگ قدرت امپریالیستی غیر ممکنست.

تضادهای درونی این شکل سرمایه‌داری بعلاوه بستگی همه‌جانبه‌ای موجود در آن به امپریالیسم، تحت الشعاع تضادهای درونی اروپا با آن‌جا نخواهد ماند و اگر بنا بر این مناسبت‌ها می‌گردند که هیئت‌ها نیز بر برخی جنبه‌های حاکم کشورهای نظیر «ترکیه» هندوستان «یا برخی جنبه‌های امپریالیستی» بروز میکنند یا بدو توجه داشت که اینگونه کشورهای پس از انقلابات بورژوازیسم و بعد از اینکه بورژوازی ملی آنان به قدرت رسیدند، بنگ پیچیده با امپریالیسم و بسته شدند و هنوز لایه‌ها را از بورژوازی خودیشان در قدرت سیاسی / اقتصادی سپه‌مهند در نتیجه هر آنچه‌ها می‌تواند ای مسالمت آمیزی بین اینان با امپریالیسم بیرون مجزوند.

اما در ایران که هیچگاه بورژوازی در قدرت نبوده و نخواهد بود (ملی‌نه و بسته) و اینکه تجربه‌ها بت کرده و زندگی‌ها نشان داده که رژیم حاکم از آغاز تولدش و بستگی تام و کمال به بنگ‌ها داشته دیگر صحبت از تضاد بدون رژیم و امپریالیسم خالص است چه امپریالیسم خودتأمل این رژیم بوده است یا؟ در جواب معنویست که این (سرمایه‌داری و بسته) جنبه‌های ذیل در هیئت‌ها که سیستم‌ها کمیت‌ها را نمایندند.

۱- بورژوازی بورکراتیک کمپراتوری دوره شاه‌ها / دربار - سران نظامی و پلیسی - صاحب منصبان بخش دولتی و داری و وابستگان دربار که زمینداران بزرگ

بزرگترین جناح جا دارند.

۲- بزرگترین خصوصی کمپرا دور شامل عوکاری امیریا لیمیتد در موسسات صنعتی- کنا ورزی- تجاری- اتنا ربا لیمی این جناح در پیوند نزدیک با بزرگترین بورکرات بسر میبرند. تضاد بخشهایی از این جناح با بورکراتها بر سر غارت بیشتر و سهم بیشتر میباشد و واقعیت عینی بر اینست که هیچیک از جناحهای سرمایه داری- وابسته نمیتوانند مخالف دیکتا توری باشند زیرا فقط با اعمال این دیکتا توری اینان میتوان نقد بر سره چپا ول گرد آید و تقسیم کنند و هر چه قدر که این دیکتا توری به خیرا فند منافع همگی اینان به نسبت در خطر می افتد و تنها معکست اختلاف این جناح ها بر سر این باشد که بزرگترین خصوصی کمپرا دور معتقدست با بددیکتا توری طبقه را اعمال کنیم نه دیکتا توری مخالفه که قبلا بحث کردیم تنها شیوه تحصیل سودها فوق در نوسان معاملات دیکتا توری محض! و در تحلیل آنها می «دیکتا توری مطلقه» میباشد.

رفیق جزئی و سا زمان وحدت کمونیستی اعلام میدا رنند که تضادهای بین جناحهای کمپرا دور ناشی از سوقیعت برتر بزرگترین بورکرات میباشد حال آنکه برعکس به جهت وابستگی همه جناحها برتری این با آن جناح بستگی تام به موقعیت امیریا لیمیتد مسلط دارند.

رفقا می گاه اعلام کرده اند نشودا لیم تا بودند و استثمما رفتودالی از بین رفت سخت در اشتباه بودند زیرا عینیت نشان میدهد که استثمما رفتودالی- کمپرا دوری هر دو موجودند ولی استثمما رکپرا دوری وجه غالب استثمما میباشد چرا که بخش عمده مستخرج زحمتکاران در روستاها از طریق وام- بهره- سود- مکار نیزمانحصا روی قیمت عمرا کزا امیریا لیمستی روانه میشوند ولی این دلیل بر عدم استثمما رفتودالی نیست.

زیرا در کرستان- بلوچستان و بخشی از فارس استثمما رفتودالی همچنان وجود دارد و حتی در نواحی بلوچستان و کرستان وجه غالب استثمما رفتودالی است ولی در کل چا معدا استثمما رکپرا دوری غالب است. اصولا هر که بورها می نظیرا بران حتی اگر چنانچه

(۲۴)

يك انقلاب اقتصادی را جنمایی صورت گیردنا بودی مناسبات قبلی بسا مشکلتر و  
 دیرتر از جوامعی نظیر اروپا انجام میگردد زیرا سنت تولید کوچک و مدلی نامندنا رست  
 ما رکن خود، این ویژهگی جوامعی مثل ایران را بیان کرده که :  
 «هر قدر شیوه تولید خود سنتی تر باشد یعنی هر قدر که روند واقعیت عملیك بیشتر بدون  
 تغییر باقی بماند، نفی هم، عکسها ی کهن ما لکیت بیشتر یا تغییرخواهندمانند  
 بهمین ترتیب نیز اوضاع اجتماع بطور کلی»<sup>۸۰</sup>

کتاب سرمایه و نهادهای اقتصادی ما قبل سرمایه داری - صفحه ۸۶

حال با توجه با اینکه در ایران در سالهای ۱۹۴۶ انقلابی صورت نپذیرفته بلکه فرم  
 ارتجاعی موقوع پیوسته و با توجه با اینکه شیوه تولید کمپرا دوری با تقاضای استثمار  
 نشود این مسئله هر دو درجا معده موجودند چگس و نه میتوان بحث در باره نا بودی  
 فقر را لیسم نمود. در ضمن بودن مناسبات هر چند ضعیف و منتهی نیمه نشود لی در ایران  
 نمیتوانند دلیل اثبات «نیمه نشود لی نیمه مستعمره» با شد زیرا حتی در نظامهای  
 پیشرفته سرمایه داری شیوههای استثمار مناسبات قبلی تا مدتها باقی میمانند  
 ولی يك پروسه طولانی از زمین میروند و در ایران فقط با انقلاب دمکراتیک برهبری  
 طبقه کارگر است که میتواند مناسبات نیمه نشود لی را نابودساعت. لنین در  
 آثار خود بارها بوجود مناسبات ما قبل سرمایه داری در روسیه اشاره میکند و لی  
 اثبات نموده که صرف وجود مناسبات ما قبل سرمایه داری در برخی نواحی روسیه،  
 روسیه کشوری نیمه نشود لی و یا ما قبل سرمایه داریست - برای شادخت ساحت  
 اقتصادی يك جامعه با یددقیقا مشخص نموده نوع شیوه تولیدی در اجتماع غالب  
 است ؟ وجه نوع شیوه استثمارها کمیت دارد؟ (که این شیوه نامعی از شیوه تولیدها کم  
 است.) با مبدی این سؤال پاسخ داده آید درجا معده ما استثمار سرمایه داری و وابسته  
 غالب است یا نیمه نشود لی ؟ کدامیک؟ پاسخ مشخص با این پرسش  
 میتوانند ما به تحلیلی و ارزیابی علمی نزدیکتر سازد. اگر بخواهیم از نقطه نظر

گروهها نیکه بقایای هر چند تیر و منفذ فئودالیسم را دال بر "نیمه فئودال نیمه مستعمره" بودن ایران میدانند حرکت کنیم بقایا بر این با دیدگفت به سر تقال وایتا لیا نیز "نیمه فئودال نیمه مستعمره" هستند زیرا بر بر تقال روزنا مهها احبا و جنبش دهقانی را که اتفاقا خواستنان نیز "زمین" است میهنند و در ایتا لیا نیز :

"از زمان فئودالیسم در سیاهری کشورها فرنهاست که میگذرد با وجود این بقایای فئودالیسم در چنان سرمایه‌داری کنونی، هنوز هم با برجا مانده است، از اینرو مالکیت بزرگ زمینها در ایتا لیا علی‌رغم سطح عانی و عدس سرمایه‌داری در این کشور بیشتر از ۱۰٪ تمام زمینها سه میلیون هکتار را در بر میگیرد. در این کشور سیستم اجاره‌کاری که در آن مالکیت زمین اهمیت دارد و مالک بخشی از محصولات را تصاحب می‌کند را هیچ است."

در واقع سیستم اجاره‌کاری چیزی جز بقایای مناسبات فئودالیسم نمیباشد. بقایای فئودالیسم در کشورهای متعدد سرمایه‌داری پیشرفته نیز دیده میشود. (نفل از کتاب اقتصاد سیاسی جلد اول و دوم - نقشا را تا آکا در علوم شوروی ۱۹۵۴ پنجمه ۷۰ - خط کشی زیر کلمات از ماست / پارا ۱۰۰)

قدمت یافته ایران با بر تقال وایتا لیا نیست بلکه نشان دهن بقایای فئودالیسم است که دلالت بر بودن نظام خاصی نمیکند. فراموش نمیکنیم که ایتا لیا و بر تقال دو کشور سرمایه‌داری هستند که به علت رشدنا موزون سرمایه نسبت بسایر کشورهای اروپای امپریالیستی عقب مانده ترند و به همین دلیل تقا هر مناسبات فئودالیسم ترا یفتد و کنور قویتر از سایرین است. انقلابیون کمونیست وظیفه دارند در برخورد به پدیدهای قانونمندی نیروی آن و چگونگی رشد و حرکت پدیدها بر این موزند زیرا اگر چه امپریالیسم آخرین و بالاترین ترین مرحله سرمایه‌داریست، ولی چگونگی حرکت سرمایه در این مرحله و مقاطع آن به پیچیدگیهای خاصی دارد و صدور سرمایه شکلهای متفاوتی بخود می‌گیرد. لنین راهبر همه کمونیستها خود با زیرکی خاصی این پیچیدگی شکلهای خاص را

یا تا ورشده بر دو بیان داشته (۲۶)

= حال که سیاست استعماری دوران امپریالیسم سرمایه‌داری سخن یعنی آن پسند  
 با پدایین نکته را هم متذکر گردید که سرمایه‌داری و سیاست بین‌المللی مربوط به آن  
 که تا قبل از جنگ جهانی اول معظم در راه تقسیم اقتدار سیاسی جهان است یک سلسله شکل‌های  
انتقالی و وابستگی دولتی بوجوب آورده صفت مشخصه این دوران تنها وجود دوگانه سرمایه  
اصلی از کشورهای یعنی کشورهای مستعمره و کشورهای مستعمرات نیست بلکه وجود شکل‌های  
های گوناگونی از کشورهای وابسته نیز هست که در آنها استقلال سیاسی ندارند و لیسوسی  
عمل دارند و وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتارند ما هیچکی از شکل‌های یعنی نیمه‌مستعمره  
قبلاً نام برده کرده ایم و نمونه دیگر آن آرزو ننتین است = نا کیدا زمان است  
 آثار منتخب یکجلدی - امپریالیسم با لاترین مرحله سرمایه‌داری صفحه ۶۳

امپریالیسم است نه الیگوسازی و نه خام‌خالی محض!  
 سرمایه‌داری و وابسته‌ها تنها دهقان را صاحب زمین نکرد بلکه بنیوه‌های نوین استعمار  
 تا آخرین قشر استرینج دهقان را مکین و موهول کار و کار و با رفتار برد ۱۰ اصلاحات زرد  
 امپریالیستی مجموعاً کرده ما لکی را گسترش داد دولت مسئله را رضی " همچنان که لاینحل بر  
 جای ما ندر پیرانه تنها امپریالیسم بلکه حتی بورژوازی ملی در دوران امپریالیسم  
 دیگر قاطعاً در بحال مسئله زمین نیستند و فقط انقلاب دمکراتیک برهبری طبقه کارگر  
 میتوانند به شعاع زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند" جا مع عمل پیوسته اند  
 رفقای که معتقدند فتودا لیسماً تا بودند بروی حقیقت چیم فرو بسته اند و آنچه مسئله  
 ارضی ساکت می‌باشد فتودگوشی هیچگاه در سستان بلوچستان تو گنید و - نبوده است و فقط  
 امروز این مسائل بوجوب آمده اند!! از طرف دیگر همین رفقا که معتقدینا بودی فتودگوشی  
 میباشند هنوز بورژوازی ملی! را در صف خلق قرار میدهند! حال آنکه بنظر ما اگر که  
 فتودا لیسماً و یا نیمه‌فتودالی تا بودند با شهر نیروی که این رسالت را با تمام رسائنده  
 یا خدمت سمرقی است و دیگر رسالتی برای بورژوازی ملی باقی نماند

اینک که معتقدیم بورژوازی ملی رسالت انقلاب سوسیالیستی را دارد !!  
 ماجرا این عقیده است که «بورژوازی ملی» زیر ضربات خردگتخته‌ها میریا لیسیم و مملکت معضت  
 تاریخی خود، بخصوص پس از سالهای ۱۳۴۶ دیگر بعنوان یک باقیه وجود نماندند و آنچه  
 که امروزه آن باقی‌مانده‌های بی‌پیش نیستند که بنا بر بورژوازی متوسط معروضند  
 این بورژوازی در نهایت میتوانند بصورت فقط «پوزیسجون» در جنبه‌ی ظاهر گردند  
 و دیدیم که دقیقاً بشکل «پوزیسجون» در جنبه‌ی اخیر شرکت‌جات و نه بیشتر و هم اکنون نیز  
 با سرعت هرچه تماماً متروک شوند. میریا لیسیم فرورفته است \*  
 مراد از «بورژوازی ملی» ز دیدگاه علمی آن بورژوازیست که برای آزادی و استقلال  
 مملکت با بیگانگان - میریا لیسیم - بجنگد و میاززه تمام بدتا در سایه استقلال مملکت  
 ارزش اضافی زحمتکشان را خود بحیثیت زائد و توسعه‌ای قتل‌عامی مملکت را نیز بسبب شود که  
 عملاً مانده‌ها کردیم غالبترین میاززه‌ها یک بورژوازی ملی بعنوان یک باقیه نماندند  
 میاززه‌ها تالی‌مدن نفت برهبری دکتر مصدق بود و میاززه‌ها کنونی را اگرچه بورژوازی  
 متوسط در آن حضور داشت ولی رهبری بدست خرد بورژوازی مرفه بود \*  
 کما اینکه هواداران تز «نیمه فئودال / نیمه مستعمره» از آن بعنوان سبب بورژوازی  
 ملی نام میبردند و می‌پسند (با زرگان - سنجابی - فردوس و بختیار) در روزهای قیام به  
 جای میاززه‌ها دشمن بسا ز میریا بیگانگان مشغول بودند و پس از قیام نیز همداستان با  
 میریا لیست‌ها به گفتار خلق‌های ستم‌دیده‌ها بران مشغول شدند. این حضرات با عطا لاج  
 «بورژوازی ملی» دعوی‌شان با شاه و نه سلطنت و میریا لیسیم بر شرکت در قدرت و در  
 نهایت طرف قرار دادنا میریا لیسیم قرار گرفتن بجای شاه بود \*  
 در همین رابطه با نکات و صنایع را دولتی نمودند تا خود طرف معاندان میریا لیسیم قرار  
 گیرند. اگر هم گراشات‌ها میریا لیستی در دولت دیده میشود دقیقاً ناشی از خمینی  
 است و نه هیچ قسری از این بورژوازی متوسط مقلد و ک \*

ما با این نتیجه رسیدیم که هر آنچه بنا بر «بورژوازی ملی» تا سالهای ۱۳۴۱ وجود داشته در رویارویی با سرمایه‌های انحصاری بعثت نداشتن ارفیت و توان مبارزاتی معادله با امپریالیسم در آن مستحیل شد و باید بود کشند. آنچه هم باقی ماند که نام «بورژوازی متوسط» معرف حضورشان است تا مل مقوله «ملی» نامیده شد و این خارج از آن است که بشود در مرحله سرمایه‌داری وابسته با بیگانگان درافتند و عرض اندام لطیفاتی نماید و در سالهای اخیر عبده گیرند.

«تبت خیسر» برخی از آنان نیز هیچگونه کمکی با این امر نمیکنند و میگویند:

«اتسایا در تولید اجتماعی وجودمان تا گزیر بر او بند معینی وارد میشود که مستقل از آن ده آن یعنی روابط تولیدی مناسب با مرحله‌ای خاص در تکامل نیروی مادی تولیدشان است.» و با همین استدلال است که میگوئیم وجود مثال با زرگان و سنجایی فروهر بنامها و خارج از آن ده خودشان و ارتش سرمایه‌داری وابسته گردیده و به مثابه عروسک کوچک شده امپریالیسم جهانی بخایای البته نشان میرسانند. خلقها را کشتار می‌کنند، کارگران را بکفر می‌بندند، قوانین ویژه کشتار وضع می‌نمایند و ..... و در همه اعمال ارتجاعی و ضد خلقی که تا کنون انجام گرفته اند گریه مقدم نبوده اند تا تنه با رمر که بوده اند.

حجت‌الز «بورژوازی ملی» زمانی علمی است که نخست ثابت کنیم در سلطنت امپریالیسم سرمایه‌داری در اقتصاد ما وجود دارد که با سرمایه امپریالیستی پیوسته اند و در هر دو دنیا می‌بختند به صرف وجود خود شخصیت نمی‌توانند در صدای ثابت وجود طلبه بورژوازی ملی برآمده. جالب توجه اینست که رفقا باید که مثال با زرگان فروهر و سنجایی (که مای ارزهای نموده و دم از مبارزات ضد امپریالیستی آنان می‌زنند خود می‌نویسند):

«نیروهای تشکیل دهنده حکومت موقت تنها را گوشه در مجموع یک گروه نمایندگی است



دا را وسودا گرنیکا را گرفته بوده و فقط تحت فشار انقلاب است که گهگاه مواضعی بظا هرند  
امیریا لیستی اتخاذ می نماید. لیکن خود را از مواضع ضد امیریا لیستی نبوده  
و حتی چشم میدبا میریا لیسم امریکا بسته است \*"

/حقیقت شما ره ۴۴- ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران- مقاله نیکا را گوته /  
با یداز این رفتار پرسیدم که این نیست که دولت موقت نیکا را گوته بهر عنوان که باشد  
از دولت موقت ما تا این لحظه مترقی تر است؟ و قتی که دولت نیکا را گوته را از  
موضع ضد امیریا لیستی نیست (که بدترستی اشاره کرده اید) پس چگونه مثال با زرگان  
ملی و دارای مواضع ضد امیریا لیستی میتوانند باشد؟؟  
ما امانتی و اژه "ملی" را برکا بیند با زرگان بازگرکننده و افعیت نمیدانیم چون دولت  
ریورژوازی متوسط (همانکه با زرگان نماید) است (دارای خصیت ضد امیریا لیستی  
(که نخستین شرط مالی بودنست) نیست و مواضع بظا هر ضد امیریا لیستی یا یثگونه  
دولتها برای فریب توده ها است \*

” در پیستهای راه تنگای جامعه ”

در ” سرمایه داری وابسته ” دونوع تضاد میتوان مشاهده نمود :

الف - تضاد در اساس

ب - تضاد در حرکت

سرمایه داری وابسته را آنجا که حاصل مل به یک سرمایه مبریا لیستی است و آنجا که این سرمایه همیشه در تضاد با ” کار ” قرار میگیرد، پس در اساس سرمایه داری وابسته تضادی بنام ” تضاد کار و سرمایه ” نهفته است .

این شکل سرمایه داری وابسته در پیرویه رشد و حرکت خود طی دوره ای که ارزش اضافی و حتمتکشان را می ربا بد تضاد می را بنام ” تضاد خلق و سرمایه مبریا لیستی ” بوجود می آورد، در اینجا خلق ناشی از آن نیروها می است که ارزش اضافی حاصل از دسترنجشان را این سرمایه مبریا لیستی بغارت می برد و نمایافته این سرمایه مبریا لیستی در ایران آن سرمایه است که بیش از همه سرمایه های دیگر مبریا لیستی ارزش اضافی را نصیب خود میسازد و بدینگر سخن آن سرمایه مبریا لیستی که بر سایر سرمایه ها ارجح ترست . با توجه به نفوذ و تسلط امپریالیسم امریکا در ایران و همچنین حجم سرمایه گذار بهای امریکا ثبات نمایافته این سرمایه مبریا لیستی همان امپریالیسم امریکا میباشد . از طرف دیگر خود طبیعت کارگر در صف خلق نیز قرار دارد و دوما توجه به اینکه در این مرحله سرمایه بد مجموع نیروهای مخالف امپریالیسم عمده ترین نیروی ضد امپریالیستی است بنا بر این تضاد عمده همان تضاد خلق و سرمایه مبریا لیستی و با خلق و امپریالیسم امریکا میباشد .

(ا اینکه در شرایطی خاص اگر چنانچه امپریالیستی با ایران حمله کند تضاد عمده آن

امپریالیسم مهاجم است فعلا ز بحث ما خارج است .)

بتطور کلی ، تضاد عمده تضاد نیست که در جامعه نقد تعیین کننده و غالب را برپرونده بفرنج

تکامل اجتماع بر عمده دار و دوریک پدید آمده (جامعه) تضاد های گوناگونی وجود دارند

که حرکت و چگونگی رشد و مرگ و میر آن پدیده را باعث میشوند ولی فقط یک تضا وجود دارد که در بین ما پرتضاها فقط سرکرده گی و حا کیمیت را ایقا میکنند با بین تضا در فلسفه "تضا دعهده" میگوئیم و در نیروئی که دو جهت است یعنی تضا در تشکیل میدهد در "عهده ترین نیروهای مقابله" مینا میم.

اصولاً وقتی که میگوئیم رژیم حا کم یا سیستم دولتی وابسته با میریا لیسم است و مینا نیم که این وابستگی جهت عهده رژیم را تشکیل میدهد حال چه با معده در مرحله "نیمه فتودال - نیمه مستعمره" باشد یا در مرحله "سرما به داری وابسته" یکطرف تضا دعهده میریا لیسم است ولی از طرف دوم تضا در این دو مرحله متفا و تغذیه معنی در "نیمه فتودال / نیمه مستعمره" پورژوازی ملی وجود دارد و این تضا در وجود در این دو مرحله متفا و تغذیه معنی در "نیمه مستعمره" وجود دارد و در نتیجه حال این تضا در این دو مرحله متفا و تغذیه معنی در "نیمه مستعمره" یعنی مثل تضا نخست "جمهوری دمکراتیک نوین" بوجود میآورد و در تضا دومی است "جمهوری دمکراتیک خلق" منجر میشود که تضا و تهاثی با جمهوری دمکراتیک نوین در دو این ناشی از قدرت کمی و کیفی طبقه کارگر در این انقلاب است و با بمعنای دیگر تضا در "کاروسرما به" در جوامعی نظیر ما حساسیت بیشتری با ردتا جوامعی نشان میدهد چنان و ویتنام.

بعلاوه کلی در جوامع نیمه مستعمره مشکل تضاها پیچیده تر از جوامعی نظیر اروپا و آمریکا و ..... میباشد زیرا در آن جوامع "تضا دکاروسرما به" بشکل کاملاً ملموس و کشفی وجود داشته و در واقع روی هم دیکر قرار گرفته اند و پورژوازی و طبقه کارگر ولی در کشورهای نظیر ایران حتی تضا دکاروسرما به پیچیده تر از آنجاست و همچنین بعلاوه وجود تضاها ی گوناگون از قبیل تضا دکاروسرما به / تضا دتفا نان با کارگران تضا دخرده پورژوازی سنتی و غیرسنتی / تضا دخرده پورژوازی با کارگران / تضا دبین کارگران و دهقانان با زمینداران و .....

با بستن آنها پت دفت را مبدول باعث تا "تضا دعهده" را با زحمت و مرز بین تضا د

های درون خلئی را با تظا های بیرون خلئی مخدوش نکنیم.

رفیق ما میگوید: «در معادله یک پروسه مرکب که حاوی دو یا چند تظا داست، با پد

تظا بت سعی را دریا فتن تظا نعدمه شود» به مجردی که تظا نعدمه تعیین شده کلیه

مبانی با ما نمی میتواند حل کرده» مجموعه آثار جلد اول - صفحه ۵۰۴

البته پنا نچه به تظا ها درست و علمی برخوردار نشود ممکنست جای تظا دعوض شود و یکی از

تظا های غیر عمدیه با یکژیو تظا نعدمه گردیده متذکرشاید. کنونی تظا نخرده بورژوازی

صفتی با اینکه کارگرا نشده و حتی در بسیاری موارد تظا نعدمه امپریالیسم نیسبز

فرا موش شده است.

حتی تظا نعدمه در حقیقت، ما معر را وارد مرحله دیگری می نماید و یکی دیگر از تظا ها عمدیه

میگردند. در هریدیه های دونیروی غالب و مغلوب وجود دارد. نیروی غالب جهت غالب

تظا د» و نیروی مغلوب جهت مغلوب تظا د» را تشکیل میدهند.

در سرمایه داری وابسته ایران جهت غالب تظا نعدمه را امپریالیسم امریکا و

جهت مغلوب را کارگران/رهاقان/خرده بورژوازی تشکیل میدهند. در معادله ما انقلاب

دیگرا تیک خلئی معادله امریکا/امپریالیسم بیرون انداخته میشود جهت غالب تظا دو جهت

مغلوب آن عوض میشوند و یقیناً ای امپریالیسم وسره پدیدار آن جهت مغلوب را تشکیل

میدهند که طی پروسه ای بعد از آن، تظا د کار و سرمایه = تظا د اساسی جایگزین تظا د

عمده قبلی میشود.

چشمه نضاد خلئی و سرمایه امپریالیستی» تظا نعدمه شده است؟

زیرا این سرمایه امپریالیستی نه تنها طیفه کارگرا با سارت در آورده بلکه بخیر عمدیه

بستر نیچ زحمتگزان روستاها را از طریق با قکها و تعاون امور روستائی/شرکت های

تعاونی/وامهای کفا ورزی و... و... حجب میکند. همچنین با انحصار یا زار و قیامتها

و اعمال قهر سیاسی خرده بورژوازی را استیما کرده و او را نیز در منگنه تظا را اقتصاد

سیاسی میکند. در نتیجه این سرمایه امپریالیستی با همه این اقدامات غوغی

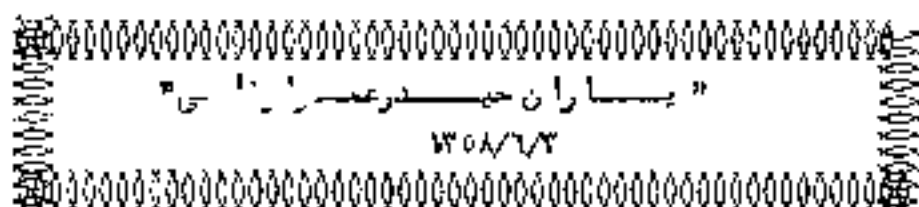
روبرو بود در نتیجه همه این نیروها تضاد خود را تحت اشعاع تضادشان با دشمن  
 مشترکشان میریایسیم - من پیشقدم حل تضاد خلق و میریایسیم فقط پیشبیره قهرآمیز  
 حل میشود ولی اگر چنانچه رهبری انقلاب ضد امپریالیستی درست طبقه کارگر باشد  
 ممکنست در این جوامع "تضاد کار و سرمایه" بشکلی که با داده‌های ما رزده طبقه‌های حل‌گردد  
 اما در جوامع سرمایه‌داری حل تضاد کار و سرمایه فقط بوسیله مبارزه مسلحانه امکان  
 پذیرست -

در کشور ما "مسئله مبنی و ارضی" سرگروختن مسئله طبقاتی است و حل هر دو این مسائل در  
 رسالت طبقه کارگرست - بخصوص با دیدتوجه داشت که مسئله ارضی در ایران نکات مشخصه  
 خود را داراست از قبیل / کم‌آبی - عدم وجود تکنیک صنعت کشت و ورزی / و حتی در برخی  
 نقاط مسئله آب معترا مسئله زمین است - البته با توجه بدستاوردهای انقلاب  
 چین و وریتنام در مورد مسئله ارضی و تجربیات "اتحاد جماهیر شوروی لنینی" در باره  
 مسئله ملی طبقه کارگر ایران در انقلاب آنی دمکراتیک رسالت با انجام رسانیدن این  
 خواسته‌های متحدینش را دارد -

"ما بود با دنظما سرمایه‌داری جهانی"

"بیشتر بسوی برفراری جمهوری دمکراتیک خلق بر رهبری طبقه کارگر ایران"

"برقبراری با اتحاد و همبستگی همه خلقهای ایران"



"بسیاران حیدر عمرانی"

۱۳۵۸/۶/۳

## توضیحات

۱- دریا رسا زری پور زوازی متوسط (لیبرال) با امیریا لیسما سنا دذیل مراجعه کنید :

الف - جزوه مبایرزه ملی و ایقانی / قسمت اول از انتشارات رفقای و اتحاد  
مبایرزه در راه آرمان طبقه کارگر

ب - پاینده‌های مادی قیام بهمن ماه از انتشارات رفقای پیکار

ج - جزوه دریا سخ به نشریه حقیقت یا ران حیدرآب و غلی

د - روزنامه‌های آیندگان / کبپان بهمن ماه ۱۳۵۲

۲- رفیق شهید حمید مومنی از رهبران و برجسته‌ترین تشویریسین سا زمان چریکهای فدایی خلق تا کنون بوده است ما این رفیق اگرچه در برخی مسائل جنبش دیدگاههای انحرافی داشته‌ولی کارهای تشویریکشایسته و مبایرزه ایستولوزیک دامنه‌ناری را با فرصت‌طلبان انجام داد و از جمله نوشته‌های درست‌رس رفیق مومنی میتوان از کتب ذیل نام برد :

چهار ساله فدائیان که بحثی با گروه‌ها ناکمونیستی وردگرایشات ترورتمکیستی آنان و دفاع از اسنادین کبیراست // همچنین در این کتاب تشویری ارتجاهی سه‌جها زیبرای نخستین با رتحت عنوان " راست روی درسیاست خارجی چین" رنده‌ده است .

پ - رشد ا قتما دی ورفاها قتما دی

ب - جامعه‌شناسی برای جوانان

د - دریا سخ به فرصت‌طلبان

ه - ترجمه کتاب دولت‌نا در راه

و - عورری تسمه قدمپای منجیسده

م - ترجمه کتاب تاریخ دنیای قدیم

۲- ایندکه گروهانحاد- ميا رزه در راه ایجا دحزب لبقه کارگرا دوسته سوم نام برده ایم  
ندیم معنی نزدیکگی فکری همه جریا نهایی فکری نسته سوم است بلکه دربار ساخت  
اقتصادی جامعه نظرات اینان با نظرات سایر زمانه های نسته سوم نزدیک است و الا  
اینان خارج همینان هستند که در نامان روی زمینیم چینی (جهان) فرو غلطیده و  
در معانی پورژوازی ارجاع رقابت با حزب توده و سایر زمانه انحرافی هستند.











«بىنسىن بىسئوى بىر قىرارى جىمئورى»

بىهه ۲۵ رىيال